

مختصری درباره وضعیت اقتصادی و سیاسی مردم ایران پس از حکومت اسلامی

چنانچه اگر حکومت جمهوری اسلامی البته در کلیت اش در آینده ای نزدیک (میتوان گفت مثلاً حداکثر تا ده سال دیگر) در اثر یک انقلاب سرنگون یا به طریقی دیگر فروپاشیده شود و از میان برود، بنظر من، چنانکه سابقاً نیز در دو مقاله دیگرم بیان داشته ام، قاعدتاً یک حکومت بورژوایی ولی باصطلاح دموکراتیک و نسبتاً سکولار و دارای یک سمتگیری بالنسبه اساسی و پایدار اقتصادی بنفع زحمتکشان (یعنی طبقه کارگر و لایه های پایینی اقشار میانی) جایگزین آن خواهد شد. توازن قوای سیاسی در سطح جامعه در مجموع و شرایط اقتصادی کشور و مردم ایران در زمانهای جریان انقلاب یا فروپاشی رژیم و پس از آن چنان خواهد بود که زودتر یا دیرتر چنین حکومتی شکل خواهد گرفت و مستقر خواهد شد. پیوند جریانهای سیاسی ای که خود را کمونیست میدانند با توده های کارگر و زحمتکش و مقبولیت آنها نزد اینان چنان خواهد بود که نسبت توده های حمایت کننده آنها به توده هایی که مجموع حمایت کنندگان جریانهای سیاسی باصطلاح پیشرو آشکارا بورژوایی و خرده بورژوایی - با خصوصیت ویژه ای که عموماً از تجربه های خود از چند دهه اخیر کسب کرده اند- را تشکیل میدهند، بنظر من، آنقدر کوچک خواهد بود که آنها مسلماً قادر به دنبال کردن "انقلاب کارگری" و زودتر یا دیرتر برقراری یا گذار به یا سمت گیری بسوی باصطلاح "سوسیالیسم" مورد نظر خودشان بطور پیروزمندانه نخواهند بود یا نخواهند شد. البته صرفنظر از فقدان سه پیش شرط کاملاً بنیادی و بزرگ ضروری برای تحقق پیروزمندانه سوسیالیسم- که مطلقاً صرفنظرکردنی نیستند- بطور بسیار اختصار بدین شرح: درک و پذیرش واقعی مفهوم راستین سوسیالیسم از سوی لاقول اکثریت بالای "کمونیست" ها در ایران و نیز در سایر جوامع در جهان؛ فقدان تکامل کافی اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران و نیز اکثریت جوامع یا مربوط به اکثریت بالای جمعیت موجود در جهان کنونی جهت گذار به سوسیالیسم؛ عدم برخورداری توده های وسیع طبقه کارگر در ایران و نیز در سایر کشورهای جهان از آگاهی حقیقتاً کمونیستی بقدر کافی تکامل یافته در سطح لازم و ضروری. (بررسی مفصل این سه پیش شرط مثلاً در کتاب نوشته من تحت عنوان " ملاحظاتی درباره مسئله سوسیالیسم" ارائه شده است). بنابراین انقلاب یا دگرگونی امکان پذیر و ناگزیر مزبور در ایران انقلاب یا دگرگونی ای دموکراتیک با پیامدهای اجتماعی فوق الذکر خواهد بود.

توضیحات لازم درباره آنچه فوقاً گفته شد :

در نتیجه فقر و فلاکت شدید و فزاینده کارگران و توده مردم تحت حاکمیت رژیم اسلامی از یکسو و خرابی شدید اقتصاد بجامانده از زمان حاکمیت این رژیم و لذا تولید سرانه بسیار پایین در سطح

جامعه در زمان پس از رفتن رژیم، گذشته از تلاشهای عمومی و عادی احزاب و گروههایی که خود را "کمونیست" میدانند برای ارتقاء واقعی سطح معیشت زحمتکشان، توجه عموم احزاب و سازمانها و باصطلاح شخصیت های غیرکمونیستی و بورژوائی - که البته حزب توده و سازمان فداییان اکثریت را هم شامل میشود- نیز اجباراً معطوف به باصطلاح "بهبود بخشیدن" به زندگی و معیشت کارگران و افراد بسیار تهیدست میگردد. اینها نیز عموماً برای جلب پشتیبانی و حمایت توده های مردم و یا حفظ این حمایت از خودشان در همین زمان کنونی و زمانهای بعدی بدرجات مختلف یعنی هرکدام درچارچوب باصطلاح امکان پذیر برایش مجبوراً شعارهایی مبتنی بر وعده چنین اقداماتی داده و میدهند و همچنین خط مشی ای مبتنی بر چنین اقداماتی را دنبال کرده و خواهند کرد.

ارائه چنین شعارها و درپیش گرفتن چنین خط مشی ها از سوی عموم اینگونه گروهها و افراد بطورکلی تماماً جنبه دروغ و فریب ندارد بلکه تا اندازه زیاد یا قابل توجهی نیز واقعی است. تماماً دروغ و نیرنگ جهت تداوم یا تجدید فرایندهای انقیاد و استثمار کارگران و فرودستان نیست بلکه باصطلاح "امتیاز" دادن و "ارفاق" کردن به آنان در حقیقت بمنظور تداوم بخشیدن به همان فرایندهای مزبور و حاکمیت سرمایه نیز هست. اینگونه اشخاص و افراد که عموماً بمدت چند دهه در جوامع اروپای غربی و شمال آمریکا بعنوان پناهنده و نظائر آن زندگی کرده اند از وجود بیمه های اجتماعی و "ضرورت" تأمین حداقل معیشت برای زحمتکشان در عموم این جوامع در جهت باصطلاح "مثبت" هم تأثیر پذیرفته اند؛ وانگهی پرواضح آنها نمیتوانند تنها با دروغ و فریب حمایت کارگران و توده های اقشار میانی-هرچند با سطح بسیار پایین از آگاهی طبقاتی راستین یعنی حقیقتاً کمونیستی- را به خود جلب نمایند و برای خود نگهدارند. توده های مردم ایران فریب بزرگ تاریخی در زمان انقلاب ۵۷ و دهها سال زندگی و کار و مبارزه تحت شرایط حاکمیت رژیم اسلامی را تجربه کرده و بسیار از فعالیتهای آگاهی دهنده هرچند عمدتاً با ماهیت بورژوائی جریانهای سیاسی اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی، بخصوص برنامه های تلویزیونی مربوطه پخش شونده از خارج از ایران و پیام های خبری و انتقادی مستمری که برای تلفن های موبایل میفرستند یا بین این تلفن ها رد و بدل میشوند، در جهتی بهر حال بطورنسبی مثبت تأثیر پذیرفته اند و بنابراین دیگر جریانهای با گرایشهای فکری و سیاسی درتحلیل نهایی بورژوائی(که میتوان گفت بعضاً مستقیماً "خرده بورژوائی") نمیتوانند آنان را صرفاً فریب دهند. دراین ارتباط یک نکته اساسی اینست که آگاهی هائی که بدین طرق داده میشوند دارای چنان محتوایی هستند که رویهمرفته و بسهم خود خیلی بیشتر اذهان توده های مردم را متمایل به پشتیبانی از قدرت گیری و روی کارآمدن آتی جریانهای بورژوائی و خرده بورژوائی اپوزیسیون رژیم اسلامی مینماید تا جریانهای باصطلاح کمونیستی.

بنابراین: نرخ متوسط استثمار کارگران در ایران که اکنون حدود ۴۵٪ برآورد میشود، در آن زمان، بیشتر یا کمتر ازنقطه نظر همه گروههای در قدرت و تشکیل دهنده رهبران و اداره کنندگان دولت نیز، بایستی بطوراساسی کاهش یافته و مثلاً لااقل به نصف که برابر با حدود ۲۲٪ است

تقلیل پیدا کند؛ بیمه های اجتماعی بالنسبه (یعنی نسبت به میزان تولید سرانه) مکفی از قبیل بیمه بیکاری یا نداشتن عایدی، بیمه باز نشستگی، بیمه درمان و پزشکی و غیره برای همه شهروندان و همگان وضع و متداول و اجرا گردد؛ میزان دستمزدها و حقوق ها بطور قانونی از حداقل امکان پذیر و تأمین کننده وسائل معاش بالنسبه کافی برای خانواده هر کارگر و کارکن کمتر نباشد؛ قوانین نسبتاً مناسب و موثری جهت حفظ محیط زیست و حمایت از حیوانات تصویب و اجرا شود؛ و غیره و غیره.

تجربه چند ده ساله احزاب و گروهها و شخصیت های سیاسی بورژوائی و تاحدودی خرده بورژوائی مزبور عموماً از دیکتاتورری مذهبی بسیار شدید سیاسی و فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی در ایران از یکسو و از حاکمیت دموکراسی بورژوائی و آزادی های سیاسی و اجتماعی و جمعی و فردی مربوطه در کشورهای محل سکونتشان از سوی دیگر، قطعاً بدرجات مختلف معینی بیشتر یا کمتر موجب درس آموزی و عبرت گیری عموم آنها (یعنی بغیر از استثنائات) از هر دو سو در راستای پذیرفتن بطور خلاصه حاکمیت نسبی سکولاریسم و دموکراسی "همه جانبه" (یعنی از جمله در مورد حل مسئله اقلیت های ملی و مذهبی) بورژوائی بهنگام حکومت خودشان در ایران گردیده است.

نه تنها بلحاظ اقتصادی بلکه از حیث سیاسی نیز جریانهای مزبور شیوه نگرش و تفکرشان در راستائی بطور خلاصه بورژوا-رفورمیستی تغییراتی رویهمرفته قابل ملاحظه و تأثیر گذار یافته است. گرایشات ذهنی افراد بشر را در واقع تجربیات خاص و معین آنان از ویژه گیهای محیط اجتماعی و طبیعی اشان - بمفهوم وسیع این کلمات- میسازد یا شکل میدهد و لذا شیوه رفتار آنان در هر موقعیت عینی مشخص معمولاً تا اندازه زیادی نیز منطبق با گرایشات مزبور تعیین میابد. اشخاص و افراد مزبور درست است که عموماً در بنیادی ترین سطح یا در سطح بنیادی تمایلات و خصائص فکری و اخلاقی اشان منطبق با و منبعث از مقتضیات جایگاه عینی طبقاتی اقشار مختلف بورژوازی یا گروههای فوقانی و شاید میانی اقشار اجتماعی میانی است اما در عین حال امکاناً تا اندازه ای که مهم یا بسیار مهم محسوب میشود از شرایط اجتماعی و طبیعی طبقاتی و غیرطبقاتی دیگر تأثیر پذیرفته است و - با توجه به خصوصیت خاص دو تجربه فوق الذکر اشان - عموماً بیشتر یا کمتر از اینها هم و آنطور که بیان داشتیم متأثر گردیده و موقعیت عینی مشخص جامعه ایران کنونی و آتی که آنان را با خود مواجه میسازد رفتاری و اعمالی آنچنانی که بیان نمودم از آنان طلب مینماید و مجبورشان به انجام آن میکند.

بهر صورت ، باتوجه به آنچه که فوقاً در پاراگراف نخست درباره پیش شرط های تحقق سوسیالیسم بیان نمودم، بنظر من، چنانچه شخص مدعی کمونیست تجربه های مربوط به انقلاب های باصطلاح سوسیالیستی و شکست های پیامدهای آنها بعنوان سوسیالیسم در سده بیستم میلادی را بتواند با دید حقیقتاً کمونیستی و بطور واقعاً صحیح کمونیستی بررسی نموده و درک نماید، حتماً و قطعاً سه پیش شرط فوق الذکر ضروری برای گذار به سوسیالیسم را پذیرفته و خواهد پذیرفت که از هم

اکنون و همواره هدف غائی باید جامعه واحد جهانی کاملاً کمونیستی بدون هرگونه پدیده های کاپیتالیستی (از جمله موجودیت ملیت) و بدون هرگونه طبقات و تمایزات طبقاتی و بدون هرگونه نا انسانیت دیگر در روابط انسانها با یکدیگر و با مولفه های طبیعت و در کلیه قلمروی زندگانی آنان باشد؛ و راه بطورناگزیر صحیح واقعاً علمی و انقلابی پرولتاریائی رسیدن به آن بگونه ایست که منجمله دنبال کردن خط مشی برپایی سوسیالیسم در کشورهای بیشتر یا کمتر عقب مانده کنونی جهان را قطعاً مردود شمرده و نفی میکند و مثلاً انقلاب یا دگرگونی تاریخاً و اجتماعاً موردنیاز در جامعه کنونی ایران را هم نوع معین و رادیکالی از تحول "دموکراتیک" بشرحی که در سطور بالا بیان داشته ام میداند.

بنابراین خط مشی "کمونیست ها" برای جامعه کنونی ایران، گذشته از ترویج ایده های عام کمونیستی درمیان توده های کارگر و شاید کمک به سازماندهی ضروری صنفی آنان، بطورمشخص عبارتست از خط مشی تبلیغی و ترویجی و سازماندهی در میان آنان در راستای تدارک فکری و سیاسی چنان انقلاب یا دگرگونی اساسی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی و فرهنگی "دموکراتیک" با رادیکال ترین محتویات ممکن . و آنطور که اکنون بنظر من میرسد کلیه نیروهای (باصطلاح کمونیست یا سوسیالیست) مدعی کمونیست-هریک اساساً با حفظ استقلال سازمانی و دیدگاههای خاص خود- همراه با توده طرفدارشان طبعاً بایستی با یکدیگر متحد گشته و صف واحد و مستقل خود را بعنوان جبهه انقلابی پرولتاریای آگاه در زمانهای جریان این انقلاب و یا دگرگونی ها تشکیل دهند و در درجه نخست از چنین موضعی برخوردار و فعالیت و مبارزه کنند (میگویم "در درجه نخست" چونکه من فکر میکنم که احتمالاً شوراهای عمومی متشکل از وابستگان و اعضاء نیروهای سیاسی مختلف نیز تشکیل خواهد شد).

در آخر باید بگویم که بنظرمن چنانچه اگر فرضاً و بفرض حکومت این کنونی اسلامی (درواقع بمعنای حکومت جناح متشکل از فرماندهان سپاه و اصول گرایان سرسخت تر و خامنه ای و یا جانشین آتی احتمالاً مشابه او) بیست یا سی سال دیگر هم بهر حال بتواند خود را تحمیل کرده و بدین معنا دوام بیاورد، آنچه که در مورد انقلاب و دگرگونی "دموکراتیک" و خط مشی مشخص کمونیستها در جامعه کنونی ایران و برای این جامعه بیان شد در مورد بیست یا سی سال دیگر نیز محتملاً باز هم بطور عمده صدق خواهد کرد.

حمید پویا

۱۶ می ۲۰۲۱